

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۶ هـ.ق - ده شب در کربلا)

۳ آبان ۹۳

خطبه‌ی شب افتتاحیه

سلام بر نام ستودنی الله که همواره تمام آفریده‌ها از این نام آغاز سخن می‌کنند و آغاز آمدن و آغاز رفتن است به سوی پروردگار کریم.

آغاز می‌کنیم ماه محرم را و سلام می‌کنیم بر آمدن‌ها و رفتن‌هایش، بر شهیدان و دل‌باختگان، آنانی که آمدنشان سلامت بود و رفتنشان نیز سلامت و خداوند واسع رحمت و کریم را شاکریم که علیرغم ناسپاسی‌مان به نعمت حقیقت این آمد و شد عظیم و زیبا معرفت بخشید تا اندیشه و عملمان را در راستای آن قرار دهیم، و سلامتی نفس در پاکی و طهارت جانی است که سلامت است از بیماری‌هایی که در صندوقچه‌ی جان به امانت می‌ماند و گذشت زمان بر کھولتش می‌افزاید، زمان رفتن سر می‌رسد، صندوقچه باز می‌شود، ملکوتیان برای تماشا می‌آیند تا غنیمت‌های جان را با خود به عرش ببرند و سلام بر جانی که آنچه ذخیره نموده گنجی بوده از فطرتش. با فرمایش سرور عالمیان حضرت زهرا صدیقه‌ی کبری (س) شهدای کربلا به همراه امامشان گنج‌های فطرتشان را با سلامتی تمام به پیشگاه خداوند کریم چنان عرضه کردند که ملکوتیان را از آن به حیرت واداشتند و لعنت ابدی بر منافقان و ظالمان که بر اهل بیت پیامبر عظیم‌الشأن رسول اکرم حضرت محمد (ص) ظلم و ستم روا داشتند، مخصوصاً بر بنیان‌گذاران کوردل و دنیاپرست و دون صفت که با آگاهی از خیانت و جنایتشان پایه‌ی این ظلم را گذاشتند و در کربلا آن به بار نشست که لعنت ابدی خداوند سبحان بر آنان باد. در این مورد از سرور عالمیان که نقاب نفاق و فتنه را از چهره‌ی ننگینشان برداشت بهره می‌گیریم که فرمودند: زندگی من در خانه‌ی امیر مؤمنان در ظاهر دنیا فقط چند سال بود ولی در باطن دنیا آن‌چنان شعله‌ور بود که حرارتش مردگان از وسوسه‌ی شیطان را به تحسین وا می‌داشت و دشمنان رسول خدا (ص) را مجبور به اعتراف می‌نمود. هرگاه امیر مؤمنان را می‌دیدند، اعتراف می‌کردند که

صدای فاطمه در جانمان می‌پیچد و ما را لحظه‌ای رها نمی‌کند که می‌فرمود: ای وای بر احوالتان که چگونه با دین خدا نیرنگ ورزیدید و منتظر محبت دنیا نشست‌اید تا شما را در آغوش بگیرد و از شیر شیطان بخوراند و امیر مؤمنان (ع) در پاسخ می‌گفت: افسوس که گنج زمین و آسمان را به یغما بردید و همگان را از محضرش محروم کردید، فرزندان من در آن خانه رشد کردند و به جوانانی برومند تبدیل شدند، ولی دشمنانشان با شیری که از شیطان نوشیده بودند جانشان مسموم قدرت شد و چراغ‌های هدایت را از میانشان برداشتند تا ظلمشان اجازه‌ی دیدن چهره‌ی ننگینشان را ندهد. عرصه‌ی خانه را چنان بر فرزندان من تنگ کردند که از خانه‌ی وحی جدا شدند و خاطره‌ی مادر گرمی‌شان فاطمه زهرا (س) را در قلبشان جاودانه کردند. پسر حسین (ع) بعد از اتمام نمازش می‌فرمود: مادر، حرارت عشقت کفر و نفاق را می‌سوزاند و باطل را رسوا می‌کند، چراغ‌های باطل را به ظلمت خودشان رسوا می‌کند، پس به فرزندان مددی کن تا همواره منادی حق باشند مانند خورشید وجود خودت؛ و آنگاه به برادرانش می‌نگریست و ابوالفضل را صدا می‌زد او را در آغوش می‌گرفت و می‌فرمود وقتی به آرزویت می‌رسی که جز حق نباشی و از امامت مانند مادرم دفاع کنی و پای شیطان را قطع کنی. او را مدد کردم تا آن‌چنان بر باطل بتازد که حقیقتی از فضیلت الهی شود.

مبارزان زمان در هر دوره‌ای که به دنیا بیایند بدون اینکه درک کنند به همان خانه منتقل می‌شوند، در آنجا یاد می‌گیرند، در آنجا می‌جنگند و در آن خانه به شهادت می‌رسند و به نظرشان می‌آید در زمانی دیگر هستند، خانه‌ی فرزندانم مخصوصاً پسر مهدی نیز همان خانه‌ی وحی است که می‌توانید باطل را بشناسید و حق را بگوئید و دل‌های مشتاق را به حقیقت وجودشان آشنا کنید، پس همواره نگهبان در امامت باشید تا قدم کفر را نابود کنید و منتظر باشید که وعده‌ی پروردگار عالم حق است. حتی اگر کینه‌ی جاهلان فرق حق را بشکافد و گلوی آن را ببرد و جگرش را مسموم کند، آنگاه خود رسوا شود و حق‌طلبان بر فراز محبت پروردگارشان جراحات‌ها را فراموش کنند. پس قدرتان نعمت باشید و گریزان از مکر شیطان.

اینک که ما ماه محرم را آغاز می‌کنیم باید توجه و اندیشه کنیم که مولایمان امام حسین (ع) در قیام نهضت عاشورا در این ماه حق و باطل، آزادگی و اسارت، ایمان و نفاق، ایثار و عشق و توحید را به نمایش گذاشتند تا الگویی باشد برای همه دوران‌ها و ماه محرم فرصتی است که در اعمال و اندیشه و باور خود تجدید نظر کنیم و در شناخت و همراهی امام زما‌نمان کمر همت ببندیم و وجود مقدس امام حسین (ع) را در وجود مبارک امام عصرمان ببینیم و عاشقانه در فرمان‌بری و اطاعتش نفس بکشیم و باید یقین بدانیم که در این ماه عده‌ای کوردل و منافق و دنیا پرست دست به جنایت و خیانتی در حق بشریت زدند که اگر تا قیامت هر روز شیون و فغان کنیم سزاوار است، ولی این دلیل آن نیست که عزاداری را یک تکلیف شرعی بدانیم و برایمان فرق نکند که کجا برویم و چه بشنویم، فقط چند روز محرم را به تکرار گذشته زمان بگذرانیم، چاره‌ی کارمان در درک حرکت‌های اولیا در برقراری دین الهی و زدودن کفر و نفاق از چهره‌ی جامعه است. هر فردی که وجودش را از وسوسه‌های شیطان نفس نجات می‌دهد در این مهم خود و جامعه را یاری می‌کند و در این ماه خود را بسازیم و آماده باشیم تا باطل‌های وجودمان را در معرض نهیب امام و سرورمان حضرت ابا عبدالله (ع) قرار بدهیم و شجاعانه اعلام کنیم حسین جان شمشیر کشیده، آماده‌ایم تا یک‌بار دیگر با ندایی که از سینه‌ی مجروحمان به عرش بالا می‌رود بگوییم امر به معروف و نهی از منکران را اطاعت کردیم و شما ما را امر فرمودید اگر دین ندارید آزاده باشید، حتی برای بی‌دینان اسارت را نپسندیدید و آزادگی را فرمان دادید. کدام آزادگی، آیا آزاد بودن در بی‌دینی چطور معنا می‌شود. کسی که پایبند دین نیست قانونی ندارد که به آن اعتقادی داشته باشد. پس آزادگی در فرومایگی قابل درک نیست مگر گوش‌هایی که هنوز روزنه‌ای برایشان باقی مانده و با ندای ملکوتی امام فطرتشان بیدار می‌شود و به خود می‌آیند، آیا می‌توانند از خوی حیوانی خود جدا شوند؟ اگر نتوانند پس طبق فرموده‌ی قرآن کریم پست‌تر از حیوان و بی‌قانون‌تر از آن خواهند بود. صورتی انسانی و سیرتی سیاه و تباه. سیرتی که امام قادر به دیدن آن است و با آن ندا آنان را به فطرتشان می‌خواند و افسوس که هرگز جبری در عقل مداخله نمی‌کند و اختیاری از کسی سلب نمی‌شود، مختار است یا به طرف ضلالت

برود و یا سعادت، باید راه را خود انتخاب کند. طبق فرموده‌ی قرآن کریم بد و خوبش به او الهام شده اگر الهامات خود را نکشته باشد می‌تواند آزاده باشد و انسان‌های دیگر را مانند درندگان مورد حمله قرار ندهد و افسوس که ما شاهدیم که نه تنها در غیبت ظاهری امامان دچار بی‌دینی شده‌ایم بلکه مانند درندگان به مال و جان و ناموس دیگران رحم نمی‌کنیم و آن‌چنان در تباهی نفس به دور گوساله‌ی دروغین وجودمان می‌چرخیم که آزادگی هم برایمان فراموش شده.

پس در اولین شب عزاداری‌مان در این کوی عشق فریادی از جگر سوخته‌مان بکشیم تا به عرش برسد که ای پروردگار من مرا ببین، من برای فرزند پیامبرت به عزا نشسته‌ام تا بر جانی که نتوانسته همراه او باشد نهیب زخم که جان، برخیز بر سینه‌ای بزن که آمال و آرزوهایش برای یاری و مدد حق در تپش است، به دنبال نام نیست بلکه به دنبال روح هدایتگری است که او را در آغوش بگیرد، سرش را بر سینه‌ی حق بگذارد، فریاد بزند ای خنجرهای باطل اگر دینم با بریدن سر من از تباهی نجات پیدا می‌کند پس بیایید و سری که هجران مولایش او را بی‌تاب نموده از بدن جدا کنید تا هجران‌ها به پایان برسد و تاریکی‌ها از میان برود انتظارها تمام شود و خون عاشقان همچون مولایشان اباعبدالله قلمی شود که عشاق با آن بنویسند. زمان‌ها تکرار شوند و عاشقان مسافر طور در پایین کوه انتظار او را فریاد کنند که ما گوساله‌ی سامری را نخواستیم و منتظر مانده‌ایم تا وعده‌ی پروردگاران محقق شود و زمان انتظار به پایان برسد و جمال امامان با ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» هویدا شود.

پس ای منتظران همه با هم فریاد می‌زنیم:

اللهم عجل لوليک الفرج